



کاوس کیانی

معاد، در نگاه شریعتی

موضوع : دغدغهی فردایی ما

دربارهی شریعتی

سال : ۱۳۹۶

کانون آرمان شریعتی

✦ پرسش :

● نگاه و نظرِ دکتر شریعتی درباره‌ی معاد چیست؟ و آیا معاد را پس از مرگ دانسته، یا آن که معادِ اجتماعی (عدالتِ اجتماعی) را قبل از مرگ می‌داند؟ چون تمام تلاش‌ها برای این است که، مردم و جوامع از یک زندگیِ نسبی، و دور از محرومیت و تبعیض، برخوردار باشند. آیا معاد نتیجه‌ی این چهار اصل نمی‌تواند باشد: توحید، نبوت، عدل، معاد. و به عبارتی: الله، محمد، قرآن، و سحابی نمونه؟

● ببینید! ما دویست میلیون شیعه هستیم، در برابر یک میلیارد و هشتصد میلیون مسلمان، و در برابر هفت هشت میلیارد مردم جهان. پس، اگر شما به آمار نگاه کنید، ما حدود یک چهل‌م مردم جهان هستیم!

● ما اگر قرار است که اندیشه و عقیده‌مان را در سطح جهانی نشر دهیم، جهانی کنیم، باید بتوانیم دیالوگ داشته باشیم، تا مفاهیم‌ای شکل گیرد. ما در بحث‌های درون‌دینی بین خودمان، می‌توانیم از این اصطلاحاتی که شما به کار بردید، استفاده کنیم، اما در گفتگوی با دیگران، ما نمی‌توانیم با این اصطلاحات نامانوس، که مربوط به دین اسلام و فرقه‌های آن است، با آنان ارتباط برقرار کنیم.

● شریعتی، این گونه اصل‌بندی "توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد" را اشتباه می‌داند. او مکتب فکری خویش را به صورت یک ساختار هندسی در آورده است، و معتقد است که: در این مکتب، یک اصل بیش‌تر وجود ندارد، و آن اصل، "توحید" است، که سنگ زیربنای مکتب است.

● در نگاه شریعتی، اصل و زیربنای مذهب، توحید است. و نبوت، یعنی توحید تاریخی، و عدل، یعنی توحید اقتصادی، و امامت، یعنی توحید رهبری، و معاد، یعنی همه‌ی حرکات در نهایت به یک فرجامی ختم می‌شود.

● ایرادی که من در فرمول شما می‌بینم، این است که، زبان شما یک زبان فرقه‌ای و گروهی است. و من معتقدم که: ما زبان‌مان باید زبان بین‌المللی باشد، زبان جهانی باشد. چرا که، با توجه به پیشرفت سریع تکنولوژی ترجمه، به زودی امکان دیالوگ ما با دیگران، بسیار ساده و گسترده خواهد شد، و این سیستم‌های ترجمه، به جایی خواهد رسید که، حتی احساسات ما را هم منتقل خواهند کرد!

● ما نیازمند به یک دیالوگ جهانی، و در نتیجه، نیازمند به یک مجموعه واژگان مشترک جهانی هستیم، و باید به زبان عمومی ایدئولوژیک جهانی مسلط باشیم. و من معتقدم که شریعتی، در طرح برخی از ایده‌های خویش، مثل تثلیث عرفان، برابری، آزادی، همین ضرورت تاریخی را دیده، حس کرده، و طرح کرده است، و ما هم باید به آن سمت حرکت کنیم، و دارای زبان دیالوگ جهانی باشیم.

● پس، من شخصاً، و نیز به عنوان یک شاگردِ شریعتی در قرن ۲۱، و در بحث‌های فراشیعی با دیگران، ترجیح می‌دهم که، از این کلمات و اصطلاحاتِ شما، استفاده نکنم. و چیزی که من، در طرحِ مذهب، به آن تکیه می‌کنم، جهان‌بینیِ توحیدی است، یعنی، نوعی نگاه به جهان، که همه چیز را، در یک وحدتِ یگانه می‌بیند، و این نگاه، برای همه قابل فهم است. اما اگر شما این بحث را، با به کارگیری کلماتی چون توحید و نبوت و عدل و امامت و معاد و... توضیح دهید، وارد فضایی خواهید شد، که اصلاً برای آنان قابل فهم نخواهد بود.

● دکتر شریعتی، در رابطه با معاد، به صورت مستقل، مقاله‌ای نداشت. این که: معاد چیست؟ آیا روحی در ما وجود دارد یا ندارد؟ آیا ما به دنیای دیگری خواهیم رفت یا نه؟ آیا معاد و بازگشتِ ما جسمانی است یا روحانی؟ و... او اصلاً در این مسائل بحث نمی‌کند، و از آن سریع رد می‌شود. او یک روشنفکرِ مسئولِ دردمند است، و بیش‌تر دردِ مردم دارد، دردِ انحطاطِ اجتماعی دارد، و به آن مسائل می‌پردازد.

● او بر این باور است که: معادی وجود دارد، و یک چیزی هست، و ما سرانجام در روزی، شاهدِ فرجامی خواهیم بود، اما نمی‌دانیم کی و کجا و چگونه! او در پاسخ به این سوال، این شعرِ زیبای حافظِ عزیز را می‌خواند که:

کس ندانست، که سر منزلِ مقصود، کجاست
این قدر هست، که بانگِ جرسی می‌آید!

● او به جهانِ دیگری باور دارد، آن هم، بی توجه به بهشت و جهنمِ آن. و بیش‌تر مشتاقِ سفرِ به آسمان‌هاست، آن هم آسمان‌هایی در عمقِ جانِ خویش، و این شعر را مدام در زیر لب زمزمه می‌کند که: "...آسمان‌هاست در ولایتِ جان...!" و بی‌شک، پاسخِ او، در موردِ دنیا و آخرت، و بهشت و جهنم، همان پاسخِ مولانا است که:

این جهان و آن جهان مرا مَطْلَب
کاین دو گم شد در آن جهان که منم

فارغ از سودم و زیان، چو عَدَم
طُرْفه بی سود و بی زیان، که منم

● او نیز، چون مولایش علی، بر این باور است که: نیایش و مبارزه و زندگی، برای فرارِ از جهنم، کارِ بردگان، برای رفتنِ به بهشت، کارِ تاجران، و برای دیدار و عشقِ دوست، کارِ عاشقان است! و او عاشقی بزرگ بود! هم عاشقِ مردم و ملت و مذهب، و هم عاشقِ بی‌قرارِ دیدارِ آن خدای جاودانِ مهربانِ آسیب‌ناپذیرش، که پناهگاهِ ابدیِ همه‌ی ماست!

● پس، خیلی به معاد، آن چنان که در ذهن ما وجود دارد، فکر نمی‌کند، و اگر هم به معاد فکر می‌کند، به عنوان فرجام همه‌ی تلاش‌ها و زندگی ماست. با باور به این اصل که: اگر ذره‌ای نیکی کنی، پاداشش را خواهی دید، و اگر ذره‌ای بدی کنی، عذابش را خواهی چشید!

● در نگاه من، که برداشتی از مکتب شریعتی است: معاد، ثمره‌ی آن چیزی است که من در این جهان انجام داده‌ام. من معاد را این گونه می‌فهمم که، اگر به آن جهان دیگر رفتم، و اگر طالقانی را دیدم، شریعتی را دیدم، چارلی چاپلین را دیدم، ابوذر و علی را دیدم، و پیامبران را دیدم، از این شرمنده نباشم که من، با داشتن مکتب‌رهای بخشی چون مکتب شریعتی، آلوده به پلیده‌هایی شده‌ام، که دیگران، و حتی انسان‌های عادی، آلوده به آن نبوده‌اند.

● و آرزوی من، برای روز معاد، این است که، زمانی که به آنجا می‌روم، سرفراز باشم. و این آرزو، شوقی را در من برمی‌انگیزد، تا فکرم را، عشقم را، جانم را، و همه‌ی هستی خویش را، همچون آرش، تیری کنم در کمان مکتب‌رهای بخشی شریعتی، و به دوردست‌ها پرتاپ کنم، و سوالی که، با همه‌ی عشق و آرزو، در قلبم دارم، آن است که: این تیر من، در کدامین سرزمین عشق، فرود خواهد آمد؟!



تالار گفتمان شریعتی

آخرین ویرایش : تیر ۹۸

کانون آرمان شریعتی

